

معرفی و تحلیل دیدگاه‌های نقدی ادوارد سعید بر چالش‌های بنیادین ادبیات تطبیقی

تورج زینی‌وند*

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۹۲/۸/۱

پذیرش: ۹۳/۲/۶

چکیده

ادوارد سعید که از او به‌عنوان «پدیده»‌ای در جهان اندیشه یا «آگاهی انتقاد معاصر» یاد کرده‌اند، دانش‌آموخته رشته ادبیات تطبیقی از دانشگاه هاروارد است. دیدگاه‌های نقدی این نویسنده عرب مسیحی در باب ادبیات تطبیقی (سیر و تحول آن، قلمرو، اهداف، روش و...) که به‌واسطه نقد رویکردهای فرهنگی-سیاسی آن ممتاز است، به مانند دیگر نظریاتش، سرشار از نقد ناسیونالیسم و امپریالیسم غربی است. این نظریه‌پرداز ادبی اعتقاد دارد ادبیات تطبیقی در نظر و عمل با امپراطوری غربی و امپریالیسم فرهنگی آن در پیوند است و پیدایش مکتب‌های گوناگون غربی در این حوزه، بیشتر حاصل رقابت و کشمکش فرهنگی-سیاسی غرب برای گسترش و چیرگی نظام سلطه بر «جغرافیای فرهنگی جهان» است. وی اگرچه ماهیت و دستاوردهای مثبت ادبیات تطبیقی را می‌ستاید، اما نسبت به رویکرد اروپامحوری و امپریالیستی آن به دیده تردید و انتقاد می‌نگرد. وی بر این عقیده است که ادبیات تطبیقی در این رویکرد، پدیده‌ای بینا فرهنگی و دانش مورد نیاز برای توجیه قدرت امپریالیسم و حفظ جایگاه امپراتوری آن و نیز ابزاری برای گسترش نظام سلطه بر ملت‌های مشرق زمین است. هدف این پژوهش توصیفی-تحلیلی آن است که به معرفی و تبیین چالش‌های ادبیات تطبیقی از دیدگاه ادوارد سعید بپردازد.

واژگان کلیدی: ادوارد سعید، ادبیات تطبیقی، ناسیونالیسم و امپریالیسم فرهنگی، نقد فرهنگی.



۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی^۱ یکی از دانش‌های نوین و ارزشمند به شمار می‌آید که خاستگاه اصلی آن اروپا و غرب است. فلسفه و ماهیت بنیادی این رشته بر چند شاخص اساسی از جمله تقویت ادبیات ملی و جهانی، گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، همکاری و دادوستد فرهنگی در عرصه‌های بین‌المللی و... استوار است. اما برخی از نظریه‌پردازان و پژوهشگران با نگاه تردیدآمیز و انتقادی که به برخی از عملکردهای این رشته داشته‌اند، موضوع تازه‌ای را فراروی مخاطبان گشوده‌اند. اینان ضمن ستایش آرمان‌ها و اهداف بنیادین ادبیات تطبیقی، بر این نظر هستند که ادبیات تطبیقی به سبب «اروپامحوری»^۲ و پیوند با «ناسیونالیسم»^۳ و «امپریالیسم»^۴ غرب، کوششی برای غربی کردن فرهنگ و هویت دیگر ملت‌ها و آغازی برای استعمار نوین (فرهنگی) از سوی اروپاییان است.

ادوارد ودیع سعید^۵ (۱۹۳۵-۲۰۰۳م) (۱) که از بنیانگذاران نظریه‌های «پسااستعماری»^۶ (۲) و «شرق‌شناسی»^۷ است، از جمله نظریه‌پردازان، منتقدان فرهنگی-سیاسی و روشنفکران برجسته جهان معاصر نیز است. او در شمار آن گروه از ناقدانی است که در برخی از آثارش به نقد ماهیت و عملکرد ادبیات تطبیقی پرداخته است. آگاهی از فرهنگ و تمدن شرق و غرب، ریزبینی و دقت در نقد پدیده‌های فرهنگی و رخدادهای اجتماعی، گزینش روش‌شناسی درست در پژوهش‌های فرهنگی و ادبی، گستردگی دانش و اطلاعات نسبت به موضوعات فرهنگی، ادبی، سیاسی، دینی و اجتماعی و نقد ناسیونالیسم و امپریالیسم فرهنگی غرب، پرهیز از ظاهرگرایی در نقد، اهتمام به تأویل و تفسیر در متن، پیوند میان نقد و ادبیات با دو عرصه فرهنگ و سیاست و... از ویژگی‌های بارز اندیشه این روشنفکر فلسطینی-آمریکایی است.

۲. پیشینه و روش پژوهش

این پژوهش نظری بر آن است تا به بررسی توصیفی-تحلیلی دیدگاه‌های ادوارد سعید در حوزه ادبیات تطبیقی بپردازد و از آنجا که دیدگاه‌های وی در این زمینه، بیشتر در دو کتاب جهان، متن و منتقد^۸ و فرهنگ و امپریالیسم^۹ آمده است، مبنای این پژوهش نیز بر آن دو اثر (ترجمه اکبر افسری)، بنا نهاده شده است. البته در ذکر نقل قول‌های سعید، تلاش شده است

که ترجمه فارسی با ترجمه عربی (کمال ابودیب) و متن اصلی کتاب که به زبان انگلیسی است، تطبیق داده شود تا ترجمه‌ای روان و گویا از سخن نویسنده ارائه گردد. درباره پیشینه این موضوع نیز لازم است که اشاره شود تاکنون پژوهشی با این عنوان - به زبان فارسی - صورت نگرفته است. اما برخی پژوهشگران و نویسندگان غربی و عربی به برخی از اندیشه‌های وی در این زمینه اشاره کرده‌اند. بارزترین این پژوهش‌ها - که تنها امکان دسترسی به چکیده آن‌ها برای نگارنده ممکن بوده است - دو مقاله به زبان انگلیسی بوده است: تیموتی برینان^{۱۱}، استاد ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی در دانشگاه مینه‌سوتا، در چکیده یکی از این مقاله‌ها با عنوان «ادوارد سعید و ادبیات تطبیقی»^{۱۱} (۲۰۰۴) به چند مطلب اساسی در باب نظریه‌های ادوارد سعید در حوزه ادبیات تطبیقی اشاره کرده است؛ مباحثی همچون دشواری فهم زبان و اندیشه سعید در ادبیات تطبیقی، شیوه و روش جدید وی در ادبیات تطبیقی که با خروج از زبان‌شناسی سنتی و اهتمام به متن‌گرایی و کاربرد عبارتهای جدید حاصل شده است. رابرت یانگ^{۱۲} نیز در چکیده مقاله دوم با عنوان «میراث ادوارد سعید در ادبیات تطبیقی»^{۱۲} (۲۰۱۰) به کسب جایزه ادبی رنه و لک^{۱۴} از سوی ادوارد سعید و معرفی برخی بن‌مایه‌های فکری وی، از جمله نقد فرهنگی، در این قلمرو پرداخته است.

مجله نقد ادبی فصول که در قاهره منتشر می‌شود نیز در شماره ۶۴ (تابستان ۲۰۰۴) بخش ویژه‌ای را به معرفی اندیشه‌های سعید اختصاص داده است که در این میان، تنها مقاله عزالدین المناصره با عنوان «ادوارد سعید و نقد فرهنگی تطبیقی؛ خوانشی متضاد»^{۱۵} با پژوهش حاضر تناسب دارد. وی در این مقاله به تبیین موضوع نقد فرهنگی از نگاه سعید پرداخته است. حفناوی بعلی (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «گستره جهانی ادبیات تطبیقی از دیدگاه نقدی ادوارد سعید»^{۱۶} به نقد فرهنگی ادبیات تطبیقی از دیدگاه ادوارد سعید و نظریه پسااستعماری اشاره کرده است. نویسندگان دیگری نیز به برخی از دیدگاه‌های وی در زمینه نقد فرهنگی^{۱۷} اشاره کرده‌اند (Vide. Sarmela, 1975; Alfonso, 2001; Saunders, 2005) و (نک. الخطیب، ۱۹۹۶؛ السروری، ۲۰۱۳؛ بوشعیر، ۱۴۲۰؛ السامرای، بی‌تا؛ عماره، ۲۰۱۳؛ فانوس، ۲۰۰۶؛ العجیلی، ۲۰۰۶؛ غیلان، ۲۰۰۶؛ نعاس‌محمد، ۲۰۰۸؛ پیکار، ۲۰۰۱۳؛ عالم و میرزازاده، ۱۳۸۹؛ الغازی، ۲۰۰۴؛ حسان، ۱۹۸۳).



اهمیت و ضرورت این پژوهش بیشتر از آن جهت است که نهال ادبیات تطبیقی در کشور ما رو به رشد نهاده است و آشنایی با این موضوع، سبب آگاهی مخاطبان از مباحث نظری ادبیات تطبیقی و آسیب‌شناسی برخی چالش‌های آن می‌شود. دیگر این‌که، تاکنون پژوهشی به زبان فارسی در این زمینه صورت نگرفته است و این جستار می‌تواند سرآغازی برای دیگر پژوهشگران در این زمینه باشد.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

سعید در مقایسه با بسیاری از ناقدان عرب، موضع‌گیری متفاوتی نسبت به ادبیات تطبیقی و ماهیت آن داشته است. وی دانش‌آموخته رشته ادبیات تطبیقی از دانشگاه هاروارد است و آشنایی و مهارت وی در ادبیات تطبیقی، با رویکرد و گرایش تخصصی وی نیز در پیوند ژرف است. این‌که چرا سعید، برخلاف بسیاری از پژوهشگران و منتقدان عرب - که بیشتر به ترجمه، تدریس و تألیف در ادبیات تطبیقی گرایش دارند - به نقد ادبیات تطبیقی پرداخته است، بیشتر به همان تفاوت میان «روشنفکر»^{۱۸} و «غیر روشنفکر»^{۱۹} برمی‌گردد. درحقیقت، وی خود را در برابر فرهنگ شرق، «مسئول» می‌داند و «واردات فرهنگی»^{۲۰} از غرب را با نگاهی ناقدانه و آگاهانه در ترازوی تأمل و خرد می‌سنجد. در اندیشه وی ادبیات تطبیقی کنونی غرب، همراه با خودبتریبینی و خودشیفتگی فرهنگی^{۲۱} است و در نظر و عمل، سبب استعمار فرهنگی و تقدیس فرهنگ غربی و خشوع دیگران در برابر آن می‌شود. چنین ادبیات تطبیقی، بیمار بوده و نیازمند آسیب‌شناسی است. وی مدعی است که برخی از نویسندگان و پژوهشگران غربی با آثار و پژوهش‌های خود، نوعی مشروعیت فرهنگی^{۲۲} برای استعمار فراهم می‌کنند و هدف اصلی آن‌ها کم‌وبیش حفظ جایگاه امپراطوری غربی است و این گونه‌ای از نژادپرستی و ابزاری برای استیلای فرهنگی غرب است. در این باور، ادبیات تطبیقی دانش مورد نیاز برای قدرت امپریالیسم و مستعمره‌گرایی بوده که غالباً در آثار تطبیقی و غیر از آن بازتاب یافته است. در این مقایسه‌ها، فرهنگ دیگر ملت‌ها و شرق، به‌مثابه تهدید و شرّ و به تعبیری، ستیزه‌جو، ضعیف و غیر عقلانی بوده و درمقابل، فرهنگ غربی، به‌عنوان صلح‌طلب، خیر، قوی و عقلانی توصیف می‌شود. درحقیقت، ادبیات تطبیقی، گفتمان غرب برای خویشتن‌شناسی

فرهنگی^{۲۳} و در عین حال ابزاری برای توجیه سلطه امپریالیست بر دیگر ملت‌هاست. هدف این گفتمان تولید معرفت نیست، بلکه راهی برای انحصار و به کنترل درآوردن آن اموری است که با اهداف فرهنگی و سیاسی غرب متفاوت است. این در حالی است که به گفته ادوارد سعید مدت زمانی دراز، پیش از جنگ جهانی دوم و تا سال‌های هفتاد قرن بیستم، سنت اصلی پژوهش ادبیات تطبیقی در اروپا و ایالات متحده در اختیار مراکز دانشگاهی قرار داشت که اکنون اغلب به دست فراموشی سپرده شده است (نک. سعید، ۱۳۸۲: ۹۰). این پژوهش بر آن است تا به آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی از دیدگاه ادوارد سعید بپردازد.

۳-۱. اروپامحوری ادبیات تطبیقی

تعریفی که ادوارد سعید از ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد، شامل دو بُعد اساسی است؛ در بُعد نخست، ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از معرفت‌شناسی^{۲۴} است که قلمرو و رویکرد آن، مبتنی بر همکاری و مشارکت جهانی بوده و مانع از تعصب و خودبرتربینی فرهنگی^{۲۵} می‌شود. در بُعد دوم، تاریخ آغازین آن همراه با آغاز و گسترش تاریخ امپریالیست است. ادبیات تطبیقی در این بُعد، ابزار و خادم فرهنگی غرب برای چیرگی بر فرهنگ و هویت دیگر ملت‌هاست. برای یک پژوهشگر تعلیم‌یافته ادبیات تطبیقی، مفهوم ادبیات تطبیقی، شامل قلمروی است که خاستگاه و اصولش به دور از کوتاه‌بینی و تنگ‌نظری بوده و مشتمل بر مشاهده و تأمل در چند فرهنگ و ادبیات باشد که براساس اصول و قواعد، همراه با یکدیگر بوده و حقیقتاً می‌توانند نوعی باهم‌نگری، سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه و گونه‌ای از چاره‌اندیشی در برابر ملی‌گرایی غیرمنطقی و خشکاندیشی‌های ناسنجیده و دور از نقد باشد. در هر صورت، ریشه‌ها و هدف‌های نخستین ادبیات تطبیقی، به دست‌آوردن دیدگاه‌های آن سوی فرهنگ و ادبیات ملی، جهت مشاهده نوعی جامعیت است. چنین راهی به جای این‌که تنها از طریق ادبیات، فرهنگ و تاریخ ملی حاصل شود، از مسیر ادبیات تطبیقی تحقق می‌یابد. اما ادبیات تطبیقی، در مفهوم کنونی و اروپامحوری آن، در اوج دوران امپریالیسم اروپایی آغاز شده و به‌گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با آن دوران در پیوند است (نک. سعید، ۱۳۸۲: ۹۰).

سعید در نظریاتش با بیانی روشن به نقد اروپامحوری مکتب‌های ادبیات تطبیقی پرداخته



و از این‌که در پژوهش‌های تطبیقی و مبانی نظری آن، ادبیات و فرهنگ دیگر ملت‌ها، به‌ویژه مشرق‌زمین، نادیده گرفته می‌شود و اروپاییان با نگاهی «فراستی» و «خودبینانه» به دیگر ملت‌ها می‌نگرند، شکایت کرده است.

آثار دانشگاهی ادبیات تطبیقی با این پندار و رویکرد حرکت می‌کند که اروپا و ایالات متحده، مجموعاً مرکز جهان‌اند؛ نه منحصرأً به دلیل موقعیت سیاسی‌شان، بلکه به این دلیل که از نظر ایشان تنها ادبیات این دو کشور شایستگی بیشتری برای مطالعه و تأمل دارد (نک. همان: ۹۴).

سعید بر این عقیده است که اعتقاد گوته^{۲۶} به «ادبیات جهانی»^{۲۷}، هسته اصلی و پشتوانه پنهانی «اروپاگرایی» در حوزه ادبیات است. اعتقاد گوته به ادبیات جهانی - مفهومی که میان برداشت و پنداشته‌ای از «کتاب‌های عالی» و ترکیب مبهم و پیچیده ادبیات‌های جهان در نوسان است - در اوایل قرن بیستم برای پژوهشگران حرفه‌ای ادبیات تطبیقی بسیار مهم بود. ولی با این همه، همان‌طور که مطرح کردم، مفهوم واقعی و عملی این عقیده تا آنجا که به ادبیات و فرهنگ مربوط می‌شود، منظور اروپا و رهبری اروپاست که امور را می‌چرخاند و ادبیات اروپا است که مورد توجه است... سخن‌گفتن از ادبیات تطبیقی، در عین این‌که، سخن‌گفتن از تقابل دنیای ادبیات‌ها با یکدیگر است، اما در عین حال، این میدان از لحاظ معرفت‌شناسی، دارای سلسله‌مراتبی است که اروپا و ادبیات مسیحی لاتینی، هسته و مرکز اصلی آن قلمداد می‌شود (نک. همان: ۹۳).

سعید در نقد یکی از سخنرانی‌های جرج ادوارد وودبری^{۲۸} - اولین رئیس و استاد گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه کلمبیا - نیز بر این عقیده است که عبارت‌های وودبری درباره اهمیت ادبیات تطبیقی، اگرچه از جاذبه فریبایی برخوردارند، اما سخنانی بیپه‌ده و نادرست هستند که با عملکرد و واقعیت‌های حاکم بر اوضاع سیاسی - فرهنگی غرب، تناسب و هماهنگی چندانی ندارند؛ اما جاذبه فریبایی که در عبارت وودبری: «دیوانی از حقوق‌دانان و گروهی انسان‌های شریف...» وجود دارد، چیزی بیشتر از واقعیت‌های زندگی در «دنیای بزرگ‌تر و وسیع‌تر» را که از آن سخن می‌گوید، آشکار می‌سازد. وودبری، چنین سلطه سیاسی را در زمان رهبری گسترده‌تر امپراتوری غرب در طول تاریخ نادیده می‌گیرد تا به شکل سخت‌متعالی‌تری به وحدت آرمانی و ایده‌آل برسد. او درباره «یکپارچگی‌های معنوی علم، هنر و

عشق» بیشتر سخن می‌گوید و از واقعیات دلپذیر زندگی، کمتر. او نمی‌گوید که این وحدت و یک‌پارچگی معنوی را چگونه می‌توان بدون غلبه بر حقایق مادی، قدرت‌ها و تقسیم‌بندی‌های سیاسی، انتظار داشت (نک. همان: ۹۴ و نیز سعید، ۱۳۷۷: ۴۲۳).

سعید، اعتقاد دارد که جهان‌شمولی^{۳۰} ادبیات تطبیقی در غرب، شعار و ادعایی بیش نیست؛ زیرا «اروپامداری» آن در اوج و نهایت افراط است و ادبیات دیگر ملتها در «وضعیت فروتر»: با این همه، آشکار است بسیاری از اندیشمندان اروپایی که فرهنگ یا انسانیت را ستایش می‌کردند، اساساً ستایشگر عقاید و ارزش‌هایی بودند که به فرهنگ ملی خود نسبت می‌دادند، یا به اروپا، مجزای از شرق و آفریقا و حتی آمریکا. آنچه بخشی از شرق‌شناسی مرا جلوه می‌بخشد، انتقاد من از این جهان‌شمولی، ادعایی است در حوزه کلاسیک (کاری با تاریخ‌نگاری، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی ندارم) که در آن اروپامحوری در اوج و نهایت است. گویی دیگر فرهنگ‌ها و جوامع انسانی یا در وضعیت فروتر و پست هستند یا ارزش فراواقعی و فرامادی دارند (سعید، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۲).

از این رو، با توجه به آنچه گفته شد و نیز تعریفی که سعید از ادبیات تطبیقی ارائه داده است، به نظر می‌رسد وی از دو زاویه متضاد به ادبیات تطبیقی می‌نگرد: نخست، ادبیات تطبیقی در «مفهومی بین‌المللی و جهانی» که به بررسی جریان تأثیر یا تأثر تاریخی و متشابها و متباینات می‌پردازد و دیگری، «تأویل ادبیات تطبیقی» به «مفهومی ناسیونالیستی و امپریالیستی». در مفهوم دوم که با نقد و بررسی آرای گوته همراه است، سیاست‌زدگی و اروپامحوری ادبیات تطبیقی مورد انتقاد سعید قرار گرفته است (نک. المناصرة، ۲۰۰۴: ۱۳۵). افزون بر این، وی در تعریفی که از ادبیات تطبیقی ارائه داده است، از موضوع «نقد ادبی محض»^{۳۱} و «زیباشناسی اثر ادبی»^{۳۲} نیز تاحدودی غافل مانده و فراتر از زاویه فرهنگ به ادبیات تطبیقی می‌نگرد. سعید اگرچه اصطلاح «نقد فرهنگی» را به کار نبرده، اما بنیادهای آن را با تیزهوشی و دقت ویژه‌ای در متن دیدگاه‌های خود ذکر کرده است. این گرایش نقدی از مفاهیم رایج و حاکم بر روش‌های نقدی معروف فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها، روس‌ها و آمریکایی‌ها در ادبیات تطبیقی، دور شده، اما به معنای نفی و انکار ارزش فنی آثار ادبی نیست، بلکه گرایشی مستقل از نقد ادبی است که بن‌مایه‌های نظری خود را از فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ، ادیان و... می‌گیرد (نک. همان: ۱۳۴). چنین رویکردی، بیانگر آن است که نقد از نظرگاه



سعید، باید تقویت‌کننده فرهنگ و هویت انسانی باشد و به گونه‌ای بنیادی با اشکال استبداد و استعمار مخالفت کند (نک. ستیل، ۲۰۰۴: ۱۶۶) و این بدان معنی است که هویت و فرهنگ از نظر وی تنها شامل میراث نمی‌شود، بلکه امری مستمر و پویا در زندگی است و شامل آن چیزی که انسان آن را برمی‌گزیند نیز می‌شود (نک. غزول، ۲۰۰۴: ۱۲۴). حاصل کلام این‌که از دیدگاه ادوارد سعید، یکی از چالش‌های ادبیات تطبیقی این است که مکتب‌های کنونی ادبیات تطبیقی در غرب، خود را محور عالم و معیار مطالعه فرهنگ‌ها و ملیت‌های دیگر قرار می‌دهند و این امر با روح و فلسفه ادبیات تطبیقی که بر بنیاد گفت‌وگو و شناخت خود و دیگران استوار است، ناسازگاری دارد.

۲-۳. ادبیات تطبیقی و استعمار جغرافیایی

سعید عقیده دارد پدیده ادبیات تطبیقی و ادبیات جهانی، آثار سودمندی برای فرهنگ بشری به ارمغان آورده است، اما نظریه‌های استعماری جغرافیای غرب نیز در پس آن نهفته است. ترکیب جغرافیایی که در دیدگاه‌های اروپاییان مطرح می‌شود، برتری منطقه‌ای و جغرافیایی غرب و تسط بر دیگر سرزمین‌ها را «امتیازی طبیعی»^{۳۲} برای غرب معرفی می‌کند. درحقیقت از دیدگاه سعید، ادبیات تطبیقی با دو مفهوم قدرت فرهنگی و سیاسی غرب پیوند ناگسستنی دارد و بیشتر از آنچه در پی دوستی و تفاهم میان ملت‌ها باشد، در پی تقابل فرهنگی و به تعبیری، برده‌داری فرهنگی است.

دیدگاه مفید «ادبیات جهانی» که نوعی موقعیت‌رهایی‌بخش و جبران‌کننده گذشته را در قرن بیستم پدید آورد، با آنچه نظریه‌های استعماری جغرافیایی نیز عنوان می‌کردند، مطابقت دارد. در نوشته‌های لفوردماک، ایندر، ژرژ هاردی، لروی بلیو و لوسین فور، ستایش آشکاری از نظام جهانی و همراه آن کلان‌شهر محوری و امپراتوری دیده می‌شود؛ اما به‌جای تاریخ، اکنون هم از امپراتوری و هم از فضای جغرافیایی واقعی جهت تولید امپراتوری توسط اروپا سخن می‌رود. باری در این دیدگاه‌ها که یک ترکیب جغرافیایی مبنای آن است (که بیشتر آن همان‌طور که پال کارتر در خلیج بوتانی آورده است، عملاً محصول نقشه‌های جغرافیایی مبتنی بر اکتشافات و تصرفات است)، کمتر نکته‌ای مشاهده می‌شود که بر این اعتقاد: برتری اروپا، امری طبیعی است، همسویی و توافق نداشته باشد و این مطلبی است که چیزولم، اوج آن را «امتیازات طبیعی» می‌نامد؛ امتیازی که این امکان را به اروپا می‌دهد که «امتیازات متنوع

طبیعی» مناطق ثروتمندتر و پربارتر را تحت کنترل و تسلط خود درآورد. کتاب زمین و تکامل انسانی (۱۹۲۲) اثر فور، دایرةالمعارف جامع و جسورانه‌ای است که در ابعاد و آرمان‌گرایی، گوی سبقت را از وودبری ربوده است (سعید، ۱۳۸۲: ۹۶).

سعید بر این باور است که طرح موضوعاتی همچون رقابت مدام میان شمال و جنوب، کلان‌شهر و پیرامونی، سفید و بومی، زمین، سرزمین، بلوک‌ها، منطقه، فقر و ثروت دهقان و مالک و... که در آثار نویسندگان و نظریه‌پردازان ادبیات غرب مورد تأکید قرار گرفته، تفسیر همان امپراتوری جغرافیایی غرب است (نک. همان: ۹۷-۱۰۱). از نظر وی، طرح چنین موضوعاتی در ادبیات تطبیقی به معنی تدارک دورنما و نقشه پنهانی «امپراتوری جهانی»^{۳۳} از سوی غرب است که در دورنمای آن، فرهنگ مدرنیته و غرب بر سنت‌های کهن و ریشه‌های فرهنگی دیگر ملت‌ها چیرگی و سلطه می‌یابد.

۳-۳. ادبیات تطبیقی و استعمار فرهنگی

ادوارد سعید بر این عقیده است که «امپراتوری جغرافیایی»^{۳۴} که در آثار نویسندگان و نظریه‌پردازان حوزه ادبیات تطبیقی مطرح می‌شود، دورنما و سرآغاز «امپراتوری فرهنگی»^{۳۵} نیز هست:

مؤلفان بزرگ جغرافیای ترکیبی، برای مخاطبان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، توجیهات فنی قابل ملاحظه‌ای درباره واقعات عملی سیاست جاری و موجود غرب، ابراز داشته‌اند؛ اروپا باید بر دنیا حکمروایی کند؛ چرا که نقشه امپراتوری، جواز دورنمای فرهنگی است (نک. همان: ۹۶).

و در جای دیگری نیز بر همین وابستگی فرهنگی دیگر ملت‌ها به فرهنگ غرب تأکید شده است: «لازم است که قلمروهایی چون ادبیات تطبیقی، مطالعات ادبیات انگلیسی، تحلیل‌های فرهنگی و مردم‌شناختی، در درجه اول به‌عنوان وابستگان امپریالیسم غربی ملاحظه شوند...» (همان: ۱۰۰).

سعید در کتاب شرق‌شناسی نیز بر این عقیده است که دعوت گوته به «ادبیات جهانی» و اشتیاق گیب^{۳۶} به این ایده نیز اگرچه همراه با تعبیرهای انسان‌مدارانه بین شرق و غرب است، منعکس‌کننده واقعات سیاسی و فرهنگی تغییر یافته در دوران پس از جنگ است؛ به این معنی



که اقتدار سیاسی و فرهنگی غرب بر شرق تمام شده و شرق اکنون بیش از گذشته، حکم یک رقیب و معارض را برای غرب دارد. از این رو، شعار ادبیات تطبیقی و ادبیات جهانی، ابزاری تازه برای خروج غرب از بحران فرهنگی و تسلط دوباره بر شرق است (نک. همو، ۱۳۷۱: ۴۵۸-۴۵۹). بنابراین، سعید روند کنونی ادبیات تطبیقی پس از استعمار را بیشتر از آن که در چارچوب گفتمان فرهنگی ملت‌ها بداند، یکی از ابزارهای تقابل و برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها توصیف می‌کند؛ زیرا فرهنگ غربی در پی ایجاد راهی برای استعمار و توجیه سلطه فرهنگی غرب است.

۳-۴. ادبیات تطبیقی و رقابت سیاسی ابرقدرت‌ها

ادوارد سعید بر این نظر است که یکی از دلایل رشد و گسترش ادبیات تطبیقی و پیدایش مکتب‌های گوناگون این رشته، برخاسته از رقابت‌های سیاسی ابرقدرت‌های استعمارگر است: هنگامی که اروپا در برابر فاشیسم به زانو درآمد و هنگامی که ایالات متحده از بسیاری محققان مهاجر که به سوی او آمدند، استفاده سرشاری کرد، قابل فهم است که همین مهاجران، اندکی ریشه احساس بحران را با خود آورده بودند. برای مثال کتاب محاکات^{۳۷} زمانی نوشته شد که اویرباخ از اروپای نازی به استانبول تبعید شده بود. این کتاب منحصراً در شرح و بیان متون نبود، بلکه او در ۱۹۵۲م- در مقاله‌ای که بدان اشاره کردم- می‌گوید کاری بود جهت ماندگاری تمدن غرب (سعید، ۱۳۸۲: ۹۵).

وی سپس به پیدایی نظریه روسی ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند که اهمیت آن از دیدگاه روس‌ها به اندازه‌ای بود که این پدیده، جزء «امنیت ملی» آن کشور قلمداد شده است: سرانجام در سال ۱۹۵۰م اسپوتنیک روس وارد ماجرا شد و مطالعه زبان‌های خارجی (و ادبیات تطبیقی) را مستقیماً به حوزه‌ای وارد کرد که از امنیت ملی تأثیر می‌پذیرد. قانون آموزش دفاعی ملی^{۳۸} زمینه مطالعه زبان‌های خارجی و ادبیات تطبیقی را تسریع کرد و افسوس که با تصویب آن قانون، نوعی قوم‌گرایی خودپسندانه‌تر و جنگ سرد مخفیانه‌ای- به مراتب بیشتر از آنچه وودبری تصورش را می‌کرد- درگرفت (همان).

سعید، اعتقاد دارد رقابت‌های داخلی و بین‌المللی میان کشورهای اروپایی سبب گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایی در حوزه ادبیات تطبیقی شده است: «همچنان که رقابت‌های داخلی و بین‌المللی میان کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم افزایش می‌یافت، به همین نحو رقابت میان

یک سنت تحقیق تفسیری ملی با نمونه دیگر آن نیز شدت می‌یافت...» (همان)

و در تأکید بر این مطلب نیز چنین افزوده است:

با این همه، ناسیونالیسم تنگ‌نظر و اغلب هم خشن که به وسیله اسلاف کورتیوس، اوبراخ و محققانی که اندیشه‌های آن‌ها در دوران پیش‌امپریالیستی آلمان پدید آمده بود، دارای روابط متقابلی بود... و نیز عین همین جریان بعد از آلمان در فرانسه به وقوع پیوست.

درون این سنت کاتولیکی - به‌مثابه نقطه مقابل ملی‌گرایی که متفکران اروپایی بحران‌های حاد بدان چنگ می‌زدند - این عقیده پدید آمد که مطالعه ادبیات تطبیقی می‌تواند دیدگاه فراملی و حتی فرانسائی عرضه کند. بنابراین، ایده ادبیات تطبیقی نه تنها تبیین‌کننده جهانیت و نوعی تفاهم به وسیله زبان‌شناسان درباره خانواده‌های زبانی بود، بلکه نمایندگی نوعی بحران مواج را که روی‌هم‌رفته از قلمروی ایده‌آل حکایت می‌کرد نیز بر عهده داشت. چنین قلمروی فوق حوادث تنگ‌اندیشانه اتفاقات سیاسی بود که شامل گونه‌ای بهشت زمینی مردم‌شناختی نیز می‌شد که در آن مردان و زنان، آنچه را ادبیات نامیده می‌شود و نیز دنیایی که ماتئو آرنولد و شاگردانش به‌عنوان «فرهنگ»، «یعنی جایی که «تنها بهترین اندیشه‌ها و دانسته‌ها» قابل پذیرش است، تولید می‌کردند (سعید، ۱۳۸۲: ۹۲).

وی بر این نظر است که برخی از آثار پژوهشگران تطبیقی اروپا نیز برخاسته از نظام دیالکتیکی و هگلی است:

طبقات، جنبش‌های سیاسی، دگرگونی در الگوها و سازمان‌های اقتصادی، جنگ و تمام این موضوعات که برای نویسندگان بزرگی مانند سروانتس، شکسپیر، مونتینی و نیز برای جمع کثیری از نویسندگان کم‌اهمیت‌تر، در ساختارهای بازتکراری احیاشده‌ای در دیدگاه‌ها و موقعیت‌ها نسخه‌پیچی شده بود، همگی در برابر نظام دیالکتیکی که خود اروپا آن را ارائه داده بود، منتظر تأیید و تصدیق آن بودند (همان: ۹۶).

در پایان این گفتار، گفتنی است این دیدگاه‌های سعید به معنی «تردید» در ماهیت و فلسفه ادبیات تطبیقی، متهم کردن آن یا نفی دستاوردهای ارزشمند این رشته نیست، بلکه به معنی نقد اهداف استعماری است که در پس شعار ادبیات تطبیقی نهفته است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، ادوارد در این زمینه با برشمردن اهداف ملی و فراملی و متعالی ادبیات تطبیقی، قلمرو آن را در دوری از تعصب، کوتاه‌فکری و تنگ‌نظری توصیف کرده که آرمان و هدف اصلی‌اش، وحدت در عین تکثر فرهنگ بشری است. «برای یک پژوهشگر تعلیم‌یافته ادبیات تطبیقی، مفهوم ادبیات تطبیقی شامل قلمروی است که خاستگاه و اصولش به دور از



کوته‌بینی و تنگ‌نظری بوده و...» (همان: ۹۰).

اما پیشنهاد او برای حل چالش و بحران کنونی ادبیات تطبیقی (اروپامحوری و امپریالیسم فرهنگی) چیست؟

پیشنهاد من این است که در درجهٔ اول متوجه شویم «ادبیات تطبیقی» در اوج دوران امپریالیسم- چنان‌که بعدها خواهیم دید- در نظر و عمل چه بوده است و چگونه شکل گرفته و چگونه به‌صورتی برگشت‌ناپذیر با دوران امپراتوری گره خورده است. پس از آن، مسیر بعدی ادبیات تطبیقی را در مفاهیم روشن‌تری تعقیب کنیم [یعنی این‌که در ادبیات، سیاست و فرهنگ مدرن که امپریالیسم نفوذ خود را در آن‌ها ادامه می‌دهد، ادبیات تطبیقی چه کاری می‌تواند انجام بدهد؟ (همان).

درباب آنچه گفته شد، لازم است برای فهم درست و منطقی دیدگاه‌های ادوارد سعید، تحلیل روشن‌تری ارائه دهیم. نقد اساسی وی بر بنیاد ادبیات تطبیقی، مربوط به شیوهٔ فکر غربی است؛ «شیوه و سبک فن‌آورانهٔ تفکر جدید غربی و ارادهٔ معطوف به قدرت که در ریشه‌های آن نهفته است، آدمی را به تفکر برحسب «سلطه» فاعل و «حمله» به موضوع سوق می‌دهد» (پالمر، ۱۳۷۷: ۲۷۲). به عبارت ساده‌تر، از فحوای سخنان سعید می‌توان دریافت که مطلوب، مقصود و غایت ادبیات تطبیقی برخاسته از تفکر غربی است که اساس و بنیادش بر اندیشه‌های نیچه^{۳۹} (۱۸۴۴-۱۹۰۰م) و میشل فوکو^{۴۰} و... استوار است. در این اندیشه، قدرت و غلبه بر دیگر ملت‌ها و همسایگان، اساس و محور تمام فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و... را تشکیل می‌دهد و همه‌چیز در مسیر توجیه و تفسیر برتری‌های فرهنگی، سیاسی و... غرب قرار می‌گیرد (نک. کوفمان، ۱۳۸۸: ۱۲۴؛ نوذری، ۱۳۸۰: ۴۲۰).

براساس همین پیش‌فرض می‌توان دریافت که ادوارد سعید معتقد است کوشش جریان فرهنگ و ادبیات غرب بر این نیت استوار است که در مواجهه با فرهنگ و ایدئولوژی دیگر ملت‌ها به فکر تسلط و سلطه بر آن‌ها باشد. در چنین منظری، ادبیات تطبیقی دیگر آن دانشی نیست که فرصتی برای ارتباطات و تعاملات فرهنگی و گسترش مناسبات بشردوستانه یا راهی برای شناخت و تحمل تضادها و تکرهای فرهنگی در نظر گرفته شود (نک. انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۶۱)، بلکه ابزاری برای «خودخواهی» و «خودمحوری» اروپاییان است که «ملیت‌پرستی» و «تحقیر سخره‌آمیز» دیگر فرهنگ‌ها اساس آن را تشکیل می‌دهد و

در اساس آن، چیزی با عنوان «برابری و مساوات فرهنگ‌های دور و نزدیک» پذیرفته نمی‌شود.

چنین نقدی از دیدگاه سعید به معنی «مؤاخذه کردن ادبیات تطبیقی»، «استفاده نکردن»، «مشارکت نداشتن»، «پیش‌داوری» و «نفی دستاوردهای غرب» نیست، بلکه گامی برای زدودن آسیب‌ها از چهره ادبیات تطبیقی و بیان مقاصد فرهنگی-سیاسی اندیشه غربی است که در پی تغییر جغرافیای فرهنگی جهان به نفع خود است. به همین سبب است که از نظر سعید، روش‌های کنونی ادبیات تطبیقی، در پی «کشف حقیقت» و «تعامل با فرهنگ‌ها» نبوده، بلکه جریان تازه‌ای از استعمار فرهنگی غرب است که به منظور گسترش «نظام سلطه» طراحی شده و این‌گونه است که وی «درک و نقد فرهنگی» تازه‌ای از ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد و آن را «صحنه جدال سیاست و فرهنگ» (نک. الغازی، ۲۰۰۴: ۲۱۰) معرفی می‌کند که بعدها از سوی کسانی همچون طه ندا (۱۹۹۱)، حسام الخطیب (۱۹۹۹)، شفیق البقاعی (۱۹۸۵)، محمد السعید جمال‌الدین (۱۳۹۰)، عزالدین المناصره (۱۹۸۴) و... گسترش و امتداد می‌یابد.

به هر حال، شاید بتوان گفت پرسش‌های بنیادینی که ادوارد سعید با رویکردی فرهنگی در حوزه ادبیات تطبیقی مطرح می‌کند، این است که اصولاً «ادبیات تطبیقی چیست؟»، «اکنون چگونه هست و چگونه باید باشد؟»، «جایگاه مسئله فرهنگ در پژوهش‌های تطبیقی چگونه است؟» و «رابطه ادبیات تطبیقی با ناسیونالیسم و امپریالیسم غربی چگونه است؟» این پرسش‌ها اگرچه از سوی برخی نظریه‌پردازان، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است، اما از نظرگاه سعید «پیوند و ملازمت ادبیات تطبیقی با سیاست‌های اقتدارگرایانه غربی» به گونه‌ای است که فهم نظریه ادبیات تطبیقی را منوط به فهم و درک اهداف سیاسی می‌داند. از سوی دیگر، «غفلت از مسئله فرهنگ و حمله به هویت و اصالت دیگر ملت‌ها» نقد اساسی سعید بر آن‌هاست. تأکید وی بر جدایی‌ناپذیر بودن فرهنگ از پژوهش‌های ادبی و تطبیقی، یادآور اندیشه‌های رنه ولک و آوستن وارن^{۴۱} در کتاب *نظریه ادبیات است* (نک. ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۴۱).

۴. نتیجه‌گیری

۱. از دیدگاه ادوارد سعید، ادبیات تطبیقی با سیاست‌های درازمدت غربی در ارتباط است و



غرب از آن به‌عنوان ابزاری در خدمت اهداف فرهنگی و سیاسی خود بهره‌برداری می‌کند. در این نظر، ادبیات تطبیقی با مباحث مربوط به امپریالیسم فرهنگی اروپا در پیوند است و غرب برای گسترش سلطه فرهنگی خود بر ملت‌های مشرق‌زمین و جهان سوم از این دانش جدید، سوء استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، وی بر این نظر است که گفتمان ادبیات تطبیقی، برخاسته از گفتمان استعماری و امپریالیستی غرب است و از سوی دیگر، اهداف کنونی ادبیات تطبیقی و روش پژوهش در این دانش، برخلاف ماهیت اصلی آن است؛ زیرا بیشتر از آن‌که در جست‌وجوی اهداف متعالی و انسانی باشد، در مسیر اهداف استعماری غرب بوده و با نگاه فرادستی همراه است.

۲. دیدگاه‌های ادوارد در باب ادبیات تطبیقی به‌منزله تردید، اتهام یا نفی دستاوردهای مثبت و ارزشمند این حوزه نیست، بلکه به معنی نقد اقتدارگرایی غرب و سرزنش وضعیت اروپامحوری ادبیات تطبیقی و تلاش برای برشمردن و زدودن بحران‌ها و چالش‌های فراروی آن است. از جمله این چالش‌ها ایجاد عدم اصالت و بی‌هویتی در میان دیگر ملتهاست و این مسئله، زمینه‌های اعمال سلطه و اقتدار امپریالیستی غرب را فراهم می‌کند.

۳. از نظرگاه وی ادبیات تطبیقی، عرصه جدال میان مدرنیته و فرهنگ مدرن غربی با فرهنگ و سنت دیگر ملتهاست. ماهیت و قصد اصلی این دانش نیز سلطه فرهنگی بر شرق است و روش اجرایی و پژوهشی آن همان روش «اراده معطوف به قدرت نیچه» است که تسلط تام بر دیگر ملتها و همسایگان، مطلوب نهایی آن است. در این فرآیند، چون خاستگاه فکری و مبانی نظری و پژوهشی ادبیات تطبیقی در غرب است، ملتها به‌ناچار از فرهنگ غربی متأثر شده و به‌تدریج به مسیر بی‌هویتی و خودباختگی فرهنگی کشیده می‌شوند. از دیدگاه سعید، نتیجه این تأثیرپذیری تحمیلی و ناآگاهانه آن است که ملتها، مستعمره فرهنگی غرب خواهند شد؛ زیرا غرب تلاش می‌کند که فرهنگ و ادبیات خود را به‌عنوان فرهنگ ادبیات محوری و مرکزی معرفی کند و فرهنگ دیگر ملتها را در حاشیه قرار دهد.

۴. روش و سبک نقدی ادوارد را- که در نظریه پسااستعماری وی تجلی یافته است- می‌توان به «شالوده‌شکنی» و ترکیب نقد ادبی با مسائل «فرهنگی- سیاسی» تعبیر کرد؛ زیرا وی در این روش به بیان اهداف فرهنگی و مقاصد سیاسی استعمار در پرتو چهره ادبیات تطبیقی پرداخته و نظریه‌های این دانش را بر پایه قدرت، برتری‌جویانه و مرکزگرایانه

توصیف کرده است. درحقیقت، وی شعار جهان‌شمولی و تکثر فرهنگی را که نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی در غرب مطرح می‌کنند، نه‌تنها امری جهانی نمی‌داند، بلکه آن را اروپایی و غربی معرفی می‌کند و بر این عقیده است که گفتمان فرهنگی غرب در برابر شرق، اقتدارگرا، یک‌سویه، تحقیرآمیز، تحمیلی و... است.

۵. یادداشت‌ها

۱. ادوارد ودیع سعید در سال ۱۹۳۵م در خانواده‌ای مسیحی در بیت‌المقدس فلسطین دیده به جهان گشود. اوضاع آشفته فلسطین و ستم‌های رژیم اشغالگر صهیونیستی باعث شد تا در فاصله سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۸ به همراه خانواده به قاهره مهاجرت کند. پس از استقرار در قاهره، برای تکمیل تحصیلات دبیرستانی و سپس حضور در دانشگاه به آمریکا فرستاده شد. او در دانشگاه پرینستون زبان و ادبیات انگلیسی و تاریخ خواند و از دیدگاه‌های نقدی بلاک مور و دیگر نظریه‌پردازان نقد نوین از جمله فوکو^۲، ویکو^۳، گرامش^۴، لوکاچ^۵ و... تأثیر پذیرفت. سپس تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد در رشته ادبیات تطبیقی ادامه داد و پایان‌نامه خود را درباره جوزف کنراد^۶، نویسنده لهستانی‌الاصل، با عنوان جوزف کنراد و داستانِ حدیثِ نفس نگاشت. استادان صهیونیست دانشگاه‌های آمریکا سعید را به لقب «پروفسور ترور» ملقب کرده‌اند و منتقدان و روشنفکران غربی از او با ویژگی‌های «پدیده‌ای در آگاهی انتقادی معاصر»، «دانشی مردی با اندیشه‌ای خلاق» و بالاخره، «مرعوب‌ناشده در برابر بومی‌گرایی و غرب‌گرایی» یاد کرده‌اند. وی در آمریکا، مورد تهدید و آزار و اذیت صهیونیست‌ها نیز قرار گرفت و مقالات زیادی درباره اندیشه‌های وی نگاشته شد. آثار سعید به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، آثاری که دارای جوهر سیاسی، جغرافیایی و اعتقادی است؛ مانند شرق‌شناسی (۱۹۷۸)، مسئله فلسطین (۱۹۷۹) و اسلام رسانه‌ها (۱۹۸۱) و دوم، آثار فرهنگی و آکادمیک وی است؛ مانند: سرآغازها (۱۹۷۵)، جهان، متن و منتقد (۱۹۸۳) و فرهنگ و امپریالیسم (۱۹۹۳) (نک. سعید، ۱۳۷۷: ۴-۱۵ [مقدمه افسری]؛ همو، ۱۳۸۲: ۹-۱۴ [مقدمه افسری با اندکی تصرف]؛ رسول محمد، ۲۰۰۴: ۱۵۷؛ الخطیب، ۱۹۹۶: ۲۶۶؛ پیکار، ۲۰۱۳: ۱-۳۶) و نیز (Vide. Callaghan, 2003: 1-14).



۲. نظریه‌های پسااستعماری دارای شیوه‌های منتقدانه‌ای است که در بررسی فرهنگ جهان سوم و مستعمره‌های پیشین جهان سوم به کار گرفته شده‌اند. این نظریه، سودمندی حضور امپراتوری‌ها را در مستعمره‌ها با نام‌های هدیه تمدن، میراث ادبی بریتانیا و نوزایی به چالش می‌کشد و موضوعاتی همچون نژادپرستی و بهره‌کشی را درباره آنان مطرح می‌کند (نک. مکاریک، ۱۳۸۲: ۳۳۵) و از آنان با مبانی فرهنگی و شناختی خود آنان انتقاد می‌کند. نظریه‌های پسااستعماری از فرهنگ کشورهای پشتمبانی می‌کند که عملاً دیگر مستعمره نیستند؛ اما هنوز با ذهنیت استعماری به آن‌ها نگریسته می‌شود. نظریه‌های پسااستعماری دربردارنده نظریه‌هایی چون شرق‌شناسی (ادوارد سعید)، تعامل استعمارشده با استعمارگر (هومی‌بابا)^{۴۷} فرودستی جهان سوم (چاکراورتی اسپیواک)^{۴۸} و... است (نک. تسلیمی، ۱۳۸۸: ۲۶۹-۲۷۱ [با اندکی تصرف]).

۶. پی‌نوشت‌ها

1. comparative literature
2. eurocentrism
3. nationalism
4. imperialism
5. Edward Saeid
6. postcolonial
7. orientalism
8. World.Text.Critic
9. Culture and Imperialism
10. Timothy Brennan
11. Edward Said and Comparative Literature
12. Robert Young
13. The Legacies of Edward W. Said in Comparative Literature
14. Rene Wellek

۱۵. نک. ادوارد سعید و النقد الثقافي المقارن؛ قراءة طباقية.

۱۶. نک. آفاق الأدب المقارن العالمية في تصور الناقد ادوارد سعید.

17. cultural criticism
18. intellectual
19. un intellectual
20. cultural acknowledgment
21. cultural selfish
22. cultural kashrut

23. cultural self acknowledgment
24. epistemology
25. cultural self preference
26. Goethe
27. welt literature
28. Gorge E. Woodberry
29. universal
30. literary pure critic
31. literary work aesthetic
32. natural privilege
33. world empire
34. geographical empire
35. cultural empire
36. Gibb
37. *Mimesis*

۳۸. این قانون (NDEA) که کنگره آمریکا تصویب کرد (۱۹۵۸م)، به منظور یادگیری زبان‌های خارجی (روسی)

بود که برای رقابت با شوروی در حوزه امنیت ملی داخلی مطرح شد.

39. Nietzsche
40. Michel Foucault
41. Austin Warren
42. Foucault
43. Vico
44. Geramesh
45. Lokach
46. Joseph Conrad
47. Homi K. Bhabha
48. Gayatri Chakravorty Spivak

۷. منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی از لابه‌لای همایش‌های بین‌المللی». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (نامه فرهنگستان)، د ۱. ش ۱. صص ۱۵۴-۱۶۴.
- بعلی، حفناوی (۲۰۰۷). «آفاق الأدب المقارن فی تصوّر الناقد ادوارد سعید». *مجلة عالم الفكر*. ع ۴. ج ۳۵. صص ۷-۱۹.
- البقاعی، شفیق (۱۹۸۵). *الأنواع الأدبیة: مذاهب و مدارس فی الأدب المقارن*: مؤسسة عزالدین للطباعة و النشر.
- بوشعیر، بشیر (۱۴۲۰). «موقف ادوارد سعید من الاستشراق». *مجلة آفاق الثقافة و التراث*. ع ۲۷ و ۲۸. صص ۱۲۲-۱۲۷.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۸). *نقد ادبی: نظریه‌های ادبی و کاربرد آن‌ها در ادبیات فارسی*. ج ۱. تهران: کتاب‌آمه.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). *علم هرمنوتیک*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. ج ۱. تهران: هرمس.
- پیکار، پوهندوی (۲۰۱۳). «ادوارد سعید: نظریه‌پرداز صحنه سیاست، روشنفکر و منتقد فرهنگی و فعال سیاسی». (*Vide. WWW.shughanan.com*).
- جمال‌الدین، محمد السعید (۱۳۹۰). *ادبیات تطبیقی: پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی. ج ۱. شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسان، عبدالحکیم (۱۹۸۳). «الأدب المقارن بین المفهومین الفرنسی و الأمريكي». *مجلة فصول* (القاهره). جزء ۱. ج ۱۱. صص ۳-۱۷.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۹). *آفاق الأدب المقارن: عربیاً و عالمیاً*. ط ۲. بیروت: دارالفکر و دمشق: دارالفکر.
- ----- (۱۹۹۶). *النقد الأدبی فی الوطن الفلستانی و الشتات*. ط ۱. بیروت: مؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- رشید، امینة (۱۹۸۳). «الأدب المقارن و الدراسات المعاصره لنظرية الأدب». *مجلة فصول* (القاهره). جزء ۱. ج ۴۸. صص ۳-۵۸.

- رسول، رسول محمد (۲۰۰۴). «ادوارد سعید؛ بین التاريخ و السياسة و الهوية و المثقف و المنفى». *مجلة فصول* (القاهرة). ع ۶۴. صص ۱۵۴-۱۶۱.
- رواء نعاس محمد، م. م (۲۰۰۸). «المثاقفة و المثاقفة النقدية: فى الفكر النقدى العربى». *مجلة القادسية فى الآداب و العلوم التربوية*. ع ۳-۴. ج ۱۷۱. صص ۷-۱۸۲.
- السامرايى، نعمان عبدالرزاق (بى‌تا). «الاستشراق لادوارد سعيد». *عالم الكتب*. ج ۵. ع ۱. صص ۱۷۰-۱۸۰.
- ستيل، ميلى (۲۰۰۴). «النفى أم التجذر؛ سياسات الاختلاف عند ادوارد سعيد و كورنيل وسيت». ترجمة مصطفى بيومى. *مجلة فصول* (القاهرة). ع ۶۴. صص ۱۶۲-۱۷۸.
- السرورى، صلاح (۲۰۱۳). «المثاقفة و سؤال الهوية: مساهمة فى نظرية الأدب المقارن». *مجلة مصرنا الإلكترونية*. (تصدر عن المركز الأمريكى للنشر الإلكتروني). صص ۱-۱۸.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۱). *شرق‌شناسی*. ترجمة عبدالرحيم گواهی. ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- ----- (۱۳۷۷). *جهان، متن و منتقد*. ترجمة اكبر افسرى. ج ۱. تهران: توس.
- ----- (۱۳۸۲). *فرهنگ و امپرياليسم*. ترجمة اكبر افسرى. تهران: توس و مركز بين‌المللى گفت‌وگوى تمدن‌ها.
- ----- (۱۹۹۷). *الثقافة و الامبريالية*. ترجمة كمال ابوديب. ط ۱. بيروت: دارالآداب.
- ----- (۲۰۰۵). *الاستشراق*. ترجمة كمال ابوديب. ط ۵. بيروت: مؤسسة الأبحاث العربية.
- عالم، عبدالرحمن و فرامرز ميرزازه (۱۳۸۹). «روشنفكرى و تعهد: مرورى بر آثار و افكار ادوارد سعيد». *فصلنامه سياست* (دانشكده حقوق و علوم سياسى). د ۴. ش ۱. صص ۱۵۹-۱۷۵.
- العجيلى، شهلا (۲۰۰۶). «أدب الشعوب التى تحررت من الاستعمار». *مؤتمر النقد الثقافى و دراسات ما بعد الكولونيالية: المؤتمر الثالث للبحث العلمى فى الأردن*. الجمعية الأردنية للبحث العلمى. (صص ۲۴-۳۸).



- عمشوش، مسعود (بی‌تا). «من الأدب المقارن إلى النقد الثقافي المقارن». جامعة عدن. (www.Aljameah.com).
- الغازی، زینب (۲۰۰۴). «جدل السياسة و الثقافة فی خطاب ادوارد سعید النقدي». *مجلة فصول* (القاهرة). ع ۶۴. صص ۲۱۰-۲۱۴.
- غزول، فریال جبوری (۲۰۰۴). «الثقافة بین الهمیئة و المقاومة». *مجلة فصول* (القاهرة). ع ۶۴. صص ۱۲۴-۱۲۶.
- غیلان، حیدر محمود (۲۰۰۶). «الأدب المقارن و دور النساق الثقافية فی تطوّر مفاهیمه و اتجاهاته». *مجلة دراسات یمنیة*. ع ۸۱. صص ۸۰-۱۴۱.
- فانوس، وجیة (۲۰۰۶). «النقد الثقافي العربی و دراسات مرحلة ما بعد الكولونیاالیة: واقع الدراسات العربیة الثقافية». *مؤتمر النقد الثقافي و دراسات ما بعد الكولونیاالیة: المؤتمر الثالث للبحث العلمی فی الأردن. الجمعية الأردنیة للبحث العلمی*. صص ۲-۱۳.
- کوفمان، والتر (۱۳۸۸). *نیچه، هایدگر و بوبر*. ترجمة فریدالدین رادمهر. ج ۲. چ ۱. تهران: چشمه.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۲). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی*. ترجمة م. مهاجر و م. نبوی. تهران: آگه.
- المناصرة، عزالدین (۱۹۸۴). «بیان الأدب المقارن: إشکالیات الحدود». *أعمال الملتقى الأول للمقارنین العرب*. (الجزائر: دیوان المطبوعات الجامعیة). صص ۱۱۵-۱۳۶.
- ----- (۲۰۰۴). «ادوارد سعید و النقد الثقافي المقارن؛ قراءة طباقیة». *مجلة فصول* (القاهرة). ع ۶۴. صص ۱۲۷-۱۵۳.
- ندا، طه (۱۹۹۱). *الأدب المقارن*. ط ۳. بیروت: دارالنهضة العربیة للطباعة و النشر.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰). *نُست‌مدرنیته و نُست‌مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربست‌ها*. چ ۲. تهران: نقش جهان.
- و لک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریة ادبیات*. ترجمة ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.

References:

- Al-Sameraee, Noaman, Abdol Al Razagh (No date). "Orientalism in Edward Saied's view". *Alam Al Ketab Press*. Vol.5. No.1. pp. 170-180 [In Arabic].
- Al-Sarvari, S. (2013). "Cultural interactions and the quest of identity". *The Electronical Journal of Mesrana*. America Press:1-18 [In Arabic].
- Al-Ajili, Sh. (2006). "The literature of nations unbound from colonialism". *The Cultural Congress of Post-Colonialism Studies. The Third, Scientific Congress in Jurdon*. Pp. 24-38 [In Arabic].
- Alam, Abdol Al-Rahman & F. Mirza Zadeh (2010). "Intellectualism and Duty: a Survey on Edward Saied's Thoughts and Works". *The Quarterly of Politics. Journal of Law and Political Sciences*. Vol. 4. No. 1. pp. 159-175 [In Persian].
- Al-Baghi, S. (1985). *Literary Criticism: The Schools and Movements of Comparative Literature*. Ezz Al-din Press [In Arabic].
- Alfonso, R.M. (2001). "Edward Said and cultural studies". *Revista De Estudios Norteamericanos*. pp. 49-59.
- Al-Ghazi, Z. (2004). "Political, cultural conflicts in Edward Saied's view". *Journal of Fosool*. Al-Ghahere. No. 64. Pp. 210-214 [In Arabic].
- Al-Khatib, H. (1996). *Literary Criticism in Palestine and Other Lands*. Ed.1. Beirut: Al-Arabey Press [In Arabic].
- ----- (1999). *The Region of Comparative Literature in Arabian World as well as the World*. Ed. 3. Beirut: Nashr Dar Al-Fekr, Dameshgh: Dar Al-Fekr [In Arabic].
- Al-Monasereh, Ez Al Din (1984). "An introduction to comparative literature and the challenges". *The First Works on the Congress of Researchers in Comparative Literature in the Arab World*. Al Jazayer: a collection of university press. pp-115-136 [In Arabic].



- ----- (2004). "Edward Saied and cultural criticism: A contrary reading". *The Journal of Fosool*. Cairo. No. 64. pp-127-153 [In Arabic].
- Amshoosh, M. (No date). *From Comparative Literature to Cultural Comparative Criticism*. Adan University. www.Aljameah.com [In Arabic].
- Anooshirvani, A.R. (2010). "Comparative literature among the international conferences". *The Special Version on of Farhangestan Comparative Literature*. First Period. No. 1(1/1). Pp. 154-164 [In Persian]
- Bali, H. (2007). Comparative literature in the view of Edward Saied. *The Journal of Thought World*. Vol. 1. No. 4. Pp. 7-19 [In Arabic].
- Boo Shoayr, B. (1420). "View and concept of Edward Saied in Orientalism". *Afagh Al-Saghafeh va Al-Taras Journal*. Vol. 28. No. 27. pp-122-127 [In Arabic].
- Brennan, T. (2004). "Edward Said and comparative literature". *Journal of Palestine Studies University of Clifornia Press*. Vol. 33. No. 3. pp .23-37.
- Callaghan, C. (2003). "Selected bibliography of work about and of Edward said texts". *CLCweb: Comparative Literature and Cultural*. Purdu: Purdu University Press. (Vol. 5. pp.1-14).
- Coofman, W. (2009). *Nietzsche, Heidegger, and Buber*. Trans. Far Al Din Radmehr. Vol. 2. First Edition. Tehran: Gheshmeh Press [In Persian].
- Fanoos, V. (2006). "Criticism on the cultural issues of Arab and post-colonial studies: the present fact of cultural studies in Arab world". *The Congress of Cultural Criticism and Post-colonial Studies: The Third Scientific Congress in Jordan*. pp-2-13 [In Arabic].
- Ghilan, H.M. (2006). "Comparative literature and the cultural role in the revolution of concepts and approaches". *Journal of Jordan Studies*. No. 80. 141-81 [In Arabic].

- Hesani, Abd Al-Hakim (1989). . "Comparative literature in two French and American concepts". *Journal of Fossol*. Al Ghahere, Ch. 1. Vol. 3. Pp. 11-17 [In Arabic].
- J.C. Young, R. (2010). "The legacies of Edward W. Said in comparative literature". *Comparative Critical Studies*. (Edinburgh University Press). Vol. 7. pp. 357-366.
- Jamal Al-Din, Mohammad Al-Saied (2011). *Comparative Literature: A Comparative Study on Arabic and Persian Literature*. Trans. Saied Hesampoor & Hossein Keyani. First Edition. Shiraz: Shiraz University [In Persian].
- Makaryk, I.R. (2003). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Trans. M. Mohajer & M. Nabavi. Tehran: Agah Press [In Persian].
- Neda, T. (1991). *Comparative Literature*. Third Edition. Beirut: Dar Al-Nehza Al-Araby Press [In Arabic].
- Novzari, H.A. (2001). *Post Colonialism and Post-modernism: Definitions, Theories and Formats*. Second Edition. Tehran: Naghsh Jahan Press [In Persian].
- Picar, P. (2013). *Edward Saied: The Theorizer of Political Scene, the Intellectual, Cultural and Active Political Critic*. www.shughanan.com [In Persian].
- Rashid, A. (1983). "Comparative literature and the contemporary theories". *The journal of Fosool*. Al-Ghahereh. Ch.1. Vol. 3. pp. 48-58 [In Arabic].
- Rasool, R.M. (2004). "Edward Saied; in the history, politics, identity, culture and stranger (exile)". *Journal of Fosool*. Cairo. No. 64. Pp. 154-161 [In Arabic].
- Rava Noas Mohammad, M.M. (2008). "The cultural interactions and cultural criticism in Arabian reflection". *The Literary Educational Journal of Al Gadesyeh*. No. 3-4. Vol. 7. pp-171-182 [In Arabic].
- Said, W. E. (1979). *Orientalism*. New York: Vintace Book.
- ----- (1993). *Culture and Imperialism*. London: Chatto and Windus.



- ----- (1992). *Orientalism*. Trans. Abdol Karim Govahi. First edition. Islamic Center and Culture Press [In Persian].
- ----- (1997). *Culture and Imperialism*. Trans. Kamal Aboodib. First Edition. Beirut: Dar Al-Adab Press [In Arabic].
- ----- (1998). *World, Text and Critic*. Trans. Akbar Afsari. First Edition. Tehran: Toos Press [In Persian].
- ----- (2003). *Culture and Imperialism*. Trans. Akbar Afsari. Tehran: Toos and International Center for Civilization Discourse [In Persian].
- Sarmela, M. (1975). "What is cultural imperialism?". In carola sandbaca (ed). *Cultural Imperialism and Cultural Identity*. pp.13-36.
- Saunders Rebecca (2005). "Edward Said as literary critic". *Comparative Studies of South Asia and the Middle Est*. 25/ 3. pp. 522-533.
- Steel, M. (2004). "Rejection or approval; Edward Saied's and Corniel Wesit's contrary methods". Trans. Mostafa Beyoomi. *Journal of Fosool*. Cairo. No. 64. Pp. 162-178 [In Arabic].
- Taslimi, A. (2009). *Literary Criticism: The Literary Theories and their Application in Persian Literature*. Tehran: Ame Book [In Arabic].
- Welek, R. & A. Warren (1994). *The Literary Theory*. Trans. Zia Movahed and Parviz Mohajer. First Edition. Tehran: Elmi and Farhangi Center [In Persian].